

# هو الله - ای ناظر بملکوت الهی در ایامیکه جمال قدم...

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



۱۹

هو الله

ای ناظر بملکوت الهی در ایامیکه جمال قدم و اسم اعظم بانوار اشراق افق عراق را منور فرمودند جمیع رؤسای امم از علما و فضلا و امرا و کبرا در ساحت اقدس حاضر میشدند و شفاهاً سوالات مشکله از مسائل معضله مینمودند فوراً از فم مطهر بابدع بیان و اتم تبیان جواب میشنیدند و در نهایت قناعت و اذعان و اعتراف باحاطه رحمن رجوع مینمودند از هر فنی از فنون عادیّه و مشکله سؤال می کردند و از فم مشیت باوضیح عبارت حلّ حقیقت میفرمودند مثلاً عالم توراتی مسئله بسیار مشکلی از توراۀ سؤال مینمود فوراً جواب می شنید و عالم انجیلی مسئله از مسائل معضله انجیل سؤال میکرد بمجرد بیان اقناع میشد و تحریری فرقانی حاضر میشد آنچه مشکلترین مسائل در نظر داشت حلّش را التماس مینمود و چون زمین تشنه از نزول ماء زلال قناعت حاصل میکرد

و همچنین عارف و حکمی و ریاضی و حکیم و مهندس و ادیب و شاعر حتی علمای جغرافیا و این قضیه مسلم در نزد عموم طوائف بود و الی الآن جمیع طوائف آن ارض مقرر و معترفند و جمیع بکالات بی نهایت جمال قدم مقرر و مدعن قدرت و احاطه حق را در این ظهور اعظم ملاحظه نما و چون تطبیق بمظاهر ظهور در سابق نمائی عظمت این ظهور مشهود و معلوم گردد جمال محمدی روح الوجود له الفداء واقف اسرار ما کان و ما یکون بفیض کردگار بودند ولی بظاهر بنصّ قرآن در جواب معترضین ”و ما اوتیتم من العلم الاّ قليلاً“ میفرمودند و



ORIGINAL



AUDIO

همچنین "لا اعلم الغیب و ساخبر کم غدا" جواب عنایت میکردند چون مراجعت بتفاسیر قوم شود حقیقت حال معلوم و واضح گردد

ملاحظه فرمائید این اجوبه آنحضرت بنص قرآن همچنین ظهور احاطه و علم و قدرت و عظمت اسم اعظم را در این ظهور اتمّ اقوم که در ایران و عراق و قسطنطنیه و ادرنه و در بدایت این سجن اعظم که ملاقات میفرمودند ملاحظه نما جمیع طوائف و قبائل و علما و فضلا و امرا و وزرا که بساحت اقدس فائز شدند اقرار و اعتراف بر عظمت و اقتدار و علو مقام مظهر ظهور و جمال قیوم نمودند و در سؤالات خویش باقرار و اعتراف خود اجوبه مقنعه شنیدند ولی مسئله ظهور کینونت غیبیه را بر خویش آسان نتوانستند

اما در عظمت رحمانیه و قدرت و قوت کبریائی و جلال و جمال ربّانی ابدأ شبهه نداشتند چنانچه در قصائد علما و فضلاء اهل سنت و شیعه و فضلاء اهل انجیل حتی علما و مدرّسین طائفه پروتستان که متعصب ترین طوائف هستند مذکور و مشهود است حال علمای مخالفین چنین شهادت داده‌اند و بنص قرآن عربان مکه که محقرترین ناس در آنزمان بودند "و اذا رأوك ان یتخذوك الا هزواً اهذا الذی بعثه الله رسولا" میگفتند و این کلمه اعتراض را بجه جسارت بزبان میرانند کسر الله فهم و افهمهم و قطع دابر قوم معترضین "والحمد لله رب العالمین"

حال ملاحظه فرمائید که ظهور باین عظمت که آیات باهره اش عالم وجود را احاطه نموده است و السن مقبل و معرض بنمایش ناطق و اقتدار و بزرگواریش در نزد عموم ملل شرق و غرب مسلم بعضی از بیفکران در صدد رد نوشتن بر بعضی از کلمات مبارکش افتادند و خود را رسوای عالم نمودند چه که آن تفسیر حدیث از جمال مبارک نیست بلکه تفسیر و حدیث هر دو از امام است علیه السلام این عارف گمان نموده است حدیث از امام است و تفسیر و شرح حدیث از جمال مبین از قلت تمیز سهو باین عظیمی واقع شده است و رد بر امام نوشته است سبحان الله عارفان زمان چنان کشف غطا نموده‌اند و چشم بصیرت باز کرده‌اند که قول ائمه معصومرا از خود ائمه که مظاهر علم الهی هستند بهتر میفهمند

ای کاش مطلع حکمت الهی حضرت امام در این نشئه باقی بودند و معانی حدیث خود را از این عارف کامل استفسار میفرمودند و میفهمیدند باری محلّ عبرت است ذبابی چند گمان نموده‌اند که اوج عقاب گیرند و پشه چند تصور نمودند که معارضه با سلیمان وجود نمایند قطرات مقاومت بحر اعظم خواستند و خفاشان بیپوشان ستر انوار آفتاب انور آرزو کنند فعم ما قال ای ضیاء حقّ حسام دین و دل ای دل و جان از قدوم تو نخل قصد آن دارند این گلپارها کز حسد پوشند خورشید تو را هیات هیات

حکایت کنند که چون سلطان محمد عثمانی قسطنطنیه را محاصره نمود شخصی از وزراء قیصر بر شخصی از علمای مسیحی در شهر وارد شد ملاحظه نمود که آن عالم بنوشتن و نگاشتن مشغول سؤال نمود که بچه مشغولی گفت مشغول برد نوشتن بر حضرت رسول و بر قرآن آنوزیر قیصر متغیر شده از شدت حدت طپانچه بر گوش آن عالم

زد که دیر خبر شدی وقتیکه علم مبین آن شخص در حجاز و یثرب بود لازم بود که رد بنویسد حال که آن علم اعظم پرچمش پشت دروازه قسطنطنیه موج میزند و بانگ کوس نبوتش گوش شرق و غرب را پر کرده و انوار عزت و چشم عالم را خیره نموده مشغول رد نوشتن شده‌اید بر خیز درمانی بجهت درد خود بجوئید و مرهمی بجهت زخم درون خویش بیابید و راه فراری تحرّی نمائید که آن کوکب شمس مضمی شد و آن سراج بدر منیر گشت ما چاره جز قبول جزیه نداریم "عنا شکار کس نشود دام باز چین"

باری این عارف نیز دیر خبر شد حال که صیت اعظم جمال قدم در آفاق امکان نشر شده و انوار بزرگواریش مشارق و مغارب امکانرا احاطه نموده و امواج بحر بیانش روی زمین را غرق کرده این بیچاره در فکر رد نوشتن افتاده و از قضای اتفاق ردّ بر نفس امام بزرگوار نوشته است تا آیه مبارکه "صمّ بکم عمی و هم لا یسمعون" ظاهر و محقق گردد چون عبارت را بسیار بی‌پایانم لائق ندیدم که خود تعرض بجواب کنم لهذا بعضی از احباباً جواب نوشتند و یکی از آنجوابها ارسال شد بجناب خان نشان بدهید و اگر ممکن باشد بعضی از مریدان عارف نشان بدهند و بفهمانند که عارف چه قدر عارف است ع

